

هرگز به کسی ظلم نکنیم...

وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ

و کسانی که ستم کرده‌اند به زودی خواهند دانست که
بازگشتشان به کجاست

محمد تقی صرفی پور



مقدمه

بعد از حمد و ثنای خداوند سبحان و صلوات و درود بر سید انبیاء

محمد مصطفی و آل طاهرینش

وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ

(شعرا ایه 22)

و کسانی که ستم کرده اند، به زودی خواهند دانست که به چه بازگشت گاهی
باز خواهند گشت؟

یکی از گناهان خیلی بزرگ، ظلم کردن است. ظالمین کسانی هستند که به
دیگران ستم می کنند. جان مظلمین را می گیرند یا آنها را شکنجه می کنند یا
اموال آنها را غارت می کنند یا آنها را اذیت می کنند.

مظلومین معمولاً یا درون خانواده هستند مانند پدر و مادر همسر و فرزندان یا
فامیل هستند یا افراد غریبه. مانند زیر دستان یا مردم عادی کوچه و بازار.

امیرالمومنین (ع) بما توصیه کرده که یاور مظلوم و دشمن ظالم باشیم...

در این کتاب درباره ابعاد مختلف ظلم مطالب ارزشمندی آورده شده است.

تابستان 1495. کرمانشاه

یکی از ویژگی های عبد اینه که ظلم نمیکنه اجازه به خودش نمیده که به دیگری
تعدی کنه.

یکی از موارد ظلم کردن، حق دیگری رو خوردن است اگر حق دیگری رو
بخوری این یکی از انواع ظلمه مثلاً ارث دیگری رو بخوری ارث خواهرتو
بخوری... دختر خانمی هست همیشه مریضه روماتیسم داره پدرش مرحوم شده
به برادرش گفته ارث منو بدید. برادرش گفتن ارث چی! از ارث حرف بزنی
می کشیمت!

یا مورد دیگر آقایی میگفت پدرم که مُرد. دایم اومد من و مادرم رو برد محضر
ثبت اسناد و خانه ماروبه اسم خودش کرد حالا میگه شما مستاجرید یا اجاره
بدید یا تخلیه کنید! این ظلمه

کسی عبد خدا باشه ظلم نمیکنه به برادرش و خواهرش یا به همسایش ظلم
نمیکنه

خانواده ای فقیر خانه شان رفتیم هیچی نداشتن نه یخچال نه تلویزیون نه اجاق
گاز و... گفتیم پس شما چرا هیچی ندارید؟ گفتند چیه ما در ماهیدشت هشت
هکتار زمین

کشاورزی داشتیم شریکمون سرمون کلاه گذاشت از ما امضا گرفت به عنوان
کود شیمیایی! تمام زندگی ما رو برد و الان اینجا ما هیچی نداریم مستاجریم
واقعاً اونا که اینجور ظلم می کنند چه جور شب آرام می خوابند کسی که ظالمه
چه جور شب راحت می خوابه خدا می فرماید إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ

بی تردید پروردگارت در کمین گاه است؛

..خدا در کمین کنه کاران و ظالمینه. یه دفعه میگیره یه دفعه مجازات میکنه

.بنابراین اونهایی که بنده و عبد خدا هستند اونا به

حق الناس اهمیت میدن هیچ وقت حق دیگری را نمی خورند من مثال عرض
می کنم پدر مقدس اردبیلی داره میره می بینه از توی جوب آب یه سیب سرخی
داره میره. سیبو می گیره می خوره حواسش نیست یه دفعه میگه نکنه صاحب سیب
راضی نباشه رد این سیبو میگیره این سیب از کجا آمده. می فهمه از فلان باغ
آمده. در می زنه صاحب باغ میاد میگه آقا ما یه سیبی از این باغ شما خوردیم شما
حلال کنید میگه من حرفی ندارم ولی یه برادری دارم تو قفقاز شوروی اونم که
تو این باغ شریکه باید بری از اونم حلالیت بگیری! میگه باشه میرم هر کجا باشه
حتی اگر

قفقاز شوروی باشه حالا اون زمانم که دیگه ماشین اینا نبوده. پا میشه این آقا میره
قفقاز شوروی حالا چند روز تو راه بوده چقدر مشکلات بالاخره طرفو پیدا
می کنه میگه آقا من از ایران از اردبیل اومدم ما از باغ شما یه سیبی خوردیم
اومدیم حلالیت بگیریم. اون اقا تعجب می کنه میگه آقا من همینجوری حلال
نمی کنم من یه دختری دارم هم کوره هم کره هم لاله اگه اینو میگیرید به زنی
حالت میکنم

.
اگر اینو بزنی نمی گیری ما حلال نمی گیریم میگه هیچ راهی نداره؟ میگه نه باید
دختر کر و لال ما را بگیری ما هم حلال می کنیم! میگه باشه. موقع عقد می بینه
دختر زیباست نه لاله نه کره نه کوره میگه آقا پس چیه قضیه میگه چون دیدم
شما آنقدر اهمیت میدی به حلال که پا شدی از اردبیل آمدی اینجا گفتم این به
درد دامادی من میخوره دختر من کوره یعنی تا به حال نگاه بد مرد نکرده. کره
یعنی.

تا به حال حرف بدی نشنیده لاله یعنی تا به حال حرف بدی نزده... خوب عروسی
کردن کی به دنیا آمد مقدس اردبیلی. کی بود مقدس اردبیلی. شما همتون کربلا
رفتید موقع دستشویی کار تو همونج تو کربلا انجام میدی! ولی آقای مقدس

اردبیلی وقتی کربلا میره مشکی داره موقع دستشویی ،داخل اون مشک
می کنه.وقتی مشک پر میشه میره چهار فرسخی کربلا چال میکنه اونجا تو زمین
خالی میکنه میگن آقا این کارا چیه می کنی میگه آخه زمین کربلا چهار فرسخ در
.چهار فرسخ خاکش مقدسه من چه جور در خاک مقدس،نجاست وارد کنم
این فرزند نتیجه اون پدری است که حتی یه سیبم حاضر نیست حرام از گلوش
پایین بره اما وای به حال اینایی که مثل آب خوردن رشوه می گیرند بعضی از
کارمندان و بعضی از مسئولین مال حرام میخورند بعدا یه دختر هروئینی یه پسر
خیلی بد ازش به عمل میاد

ظلم درون خانواده...

در راس همه ظلم ها ظلم به پدر و مادر است کسی به پدرش ظلم کنه به مادرش
ظلم کنه دیگه خیلی ظلم بزرگيه

روایت داریم که وقتی روز قیامت میشه بهشت و جهنمو میارن تو محشر. بوی
بهشت از مسیر ۵۰۰ سال به مشام می رسه ولی به مشام کسی که پدر و مادرشو
اذیت کرده نمی رسه. یعنی حتی بوی بهشت هم بهش نمی رسه چه برسه به خود
بهشت!

یکی از انواع اذیت کردن والدین، قهر کردن با انهاست. مثلاً پسر هست یا دختر
.چند ساله با پدرش قهره

همین چند روز قبل یه دختر خانم می گفت با مادرم قهرم...

اگر پدر و مادر از فرزندى راضى باشند حتى اگر خدا نکرده گناهانى مرتکب
شده باشه خدا مى بخشدش. ولی پدر مادر از فرزندى ناراضى باشند حتى اگر
فرزند آدم خوبى باشه در خرت به مشکل برمیخوره

همچنین ظلم به فرزند هم داریم . پدرایی که به فرزند ظلم می کنند مثلاً شاه

عباس دو تا چهره داشت یه چهره آدم خوبی بود ایرانو قدرتمند کرد این
بندرعباس که میگن بندرعباس قبلاً یه اسم دیگه داشت به خاطر این خدمات شاه
عباس اسمشو گذاشتند بندرعباس ولی یه چهره دیگش آدم خونخواری بود
.وقتی که سوءظن پیدا کرد یه پسرش میخواد

.علیهش کودتا کنه به جلاد گفت برو سر پسر منو بیار فقط بر اساس گمان ! جلا
سر پسر شاه عباسو جدا کرد آورد پیش شاه عباس این شاه عباس چقدر جنایتکار
بود گفت آقای جلاد الان من و تو مساوی نیستیم من پسرمو از دست دادم تو پسر
داری! میری خونه سر پسر تو جدا می کنی برای من میاری تا با هم مساوی بشیم
جلادم رفت سر پسر خودشو جدا کرد برای شاه آورد!شاهان ایران آدمای خون
.خواری بودن . به پسر خودشون به زن خودشون رحم نمی کردن اصلاً ناصرالدین

شاه شبی گفتش بگید امشب فلان همسرم بیاد پیشم. اون زنه عذر آورد که من
عذر زنانه دارم شاه ناراحت شد گفت قابله بره اینو معاینه کنه. قابل معاینه کرد
گفت نه عذر نداره شاه دستور داد بکشیدش مثل آب خوردن زن خودشون را
می کشتند!می کنید یا شاه دیگری بود شبی به دو تا از زنهایش گفت بیاید با هم

شراب بخوریم گفتن ما می‌خوایم امسال حج بریم ما را از شراب خوردن معاف کن.

دستور داد این دوتا رو به ستون بستن اینا رو آتیششون زدن زنده زنده فقط به جرم اینکه حاضر نشدن شراب بخورن!

یه همچون موجوداتی بر ما حکومت می‌کردند ۲۵۰۰ سال سلطنت شاهنشاهی که حضرت امام فرمود ما یه شاه خوب نداشتیم شما بگردید اگه یه شاه خوب پیدا کردید بهتون جایزه میدم! تمام شاهان ما این جور بودن حالا یکی بیشتر یکی کمتر. ظلم می‌کردن به مردم.

به زیر دستاشون به خانواده خودشون برادر خودشون کور می‌کرد شاه عباس پسرای خودشو همه رو یا کشت یا کور کرد هر کیو که احتمال می‌داد این بعداً شاید شاه بشه می‌کشتنش از بین می‌بردنش مانند همین خلفای بنی‌العباس. این بنی‌العباس مگه با امامان فامیل نبودن خب بهشون میگن بنی‌العباس اینا پسران عباس عموی پیامبر بودن.

که یه روز پیامبر به عمویش عباس فرمود امان از دست بچه‌های من از دست بچه‌های تو! عباس گفت می‌خوای خودمو عقیم کنم فرمود نه یه امر مقدری است که انجام می‌شه مگر مامون که امام رضا رو شهید کرد مگه با امام رضا پسر عمو

نبودن مگر همین معتمد عباسی که هم امام هادی را شهید کرد هم امام عسکری
رو مگه اینا با فامیل نبودن چرا ولی به خاطر سلطنت و ریاست امامان را شهید
کردند.

ما خیال می کنیم این آیات و روایات در مذمت ظلم مربوط به حاکمان و پادشاهان و خلفا است. درحالی که بعضی از افرادی که حاکم نیستند ولی جزو ظالمان هستند..مثلا بعضی پدران ظالمند::دوتا دختر 28و30ساله می گفتن پدرمان مارا کتک می زند. خواستگار را رد می کند و...پدرهایی که سخت گیری بیجا می کند....مادری که بعد فوت شوهر،ارث فرزندان را نمیدهد....یا اقایی که به خانواده اش ظلم می کند...بعضی زنهای ظالمند:حاج اقا سیدی هفتادساله می گفت خانمم کتکم می زند و از خانه بیرون می کند....بعضی فرزندان ظالمند:مادر می گفت پسر من اول خانه را به اسم خود کرد بعد مرا بیرون کرد....بعضی دوستان ظالمند.سر رفیقش کلاه می کند. ...فامیلی که حق یتیم رو میخوره.....اونایی که حقوق خانواده شهدا رو اختلاس می کنند...(فرزند شهید هیچی بش ندادند ولی در پرونده اش نوشته اند زمین و ماشین گرفته).....قاضی که فرد محترمی را با یک بهانه کوچک به زندان می اندازدافسر و فرماندهی که به زیر دستان خود ظلم می کند و از قدرتش سوء استفاده می نماید..مسولی

که فامیل خود را جای خوب می گمارد و غریبه را جای بد می فرستد.....انهایی
که رعب و وحشت در دل افراد ایجاد می کنند.....انهایی که حق دیگران را می
خورند:در پذیرش ادارات یا نهادها یا اماکن دیگر حق دیگری را غصب می
کنند...بارشوه حق دیگری را میخورند...با فامیل بازی و پارتی حق دیگری را
غصب می کنند..شهرداری که حقوق کارگرا رو نمیده....هرکسی بر ده نفر و
....بیشتر ریاست دارد در قیامت با غل و زنجیر محشور میشود

یکی از ظالمین بزرگ حجاج است...

حجاج بن یوسف: حجاج بن یوسف که از طرف عبدالملک مروان پادشاه اموی، فرماندار عراق بود 120 هزار شیعه را فقط بجرم ولایت امیرمومنان کشت

.قبر غلام علی علیه السلام و کمیل بدستور او سربریده شدند

اوزندانی وحشتناک داشت که هزاران زن و مرد در این زندان حجاج در وضع بسیار بد زندانی بودند

در زندانهای مختلطش ۵۰ هزار مرد و ۳۰ هزار زن بودند که ۱۶ هزار نفر آنان برهنه بودند. زندانهای حجاج، سقفی برای جلوگیری از آفتاب تابستان و سرما و باران زمستان نداشت. خوراک زندانیان نانی بود از جو که با خاکستر و نمک مخلوط بود و پس از مدت کوتاهی، هر زندانی که از آن می خورد رنگ چهره اش سیاه می شد

امام اول شیعیان در یکی از خطبه‌هایش یکی از ده‌ها پیشگویی خود را پس از این که از وضعیت نامناسب برخی از یارانش شکایت کرد این چنین دربارهٔ حکومت حجاج پیش‌بینی می‌کند:

آگاه باشید، به خدا سوگند، پسری از طایفه ثقیف که هوسباز و متکبر است بر «
». شما مسلط می‌شود و کشتزارها و باغهای سرسبز شما را به غارت می‌برد
! حمله به مکه و مدینه تکرار شد

حجاج از طرف عبدالملک مروان پادشاه وقت اموی، به مکه و مدینه حمله کرد
حجاج وقتی نزدیک مکه شد بی درنگ خانه کعبه را به محاصره گرفت، و آن را
به منجنیق بست تا برای سپاهیان او راه دخولی بدان باز شود. چند روز تمام دیوار
کعبه با منجنیق کوبیده شد تا سرانجام حصار شکست و سپاهیان حجاج وارد آن
شدند و عبدالله بن زبیر را در بستگاهش سر بریدند؛ و از آنجا تمامی خدام
مسجدالحرام را کشتند و حجرالاسود معروف را چهارپاره کردند و خود
مسجدالحرام را آتش زدند. سپس دامنه کشتارها را به داخل شهر کشاندند و
درهای خانه قریشیان را سوزاندند و نقاب از صورت زنان قریش کشیدند و بدانان
تجاوز کردند و هرچه را که آنان داشتند به غارت گرفتند؛ و چون کار مکه به
پایان رسید به مدینه تاختند و همه غارتگریها و آتش‌افروزی‌ها و کشتارها را در

آنجا تکرار کردند. به پاداش این خدمت گزاری، عبدالملک حکومت مکه و مدینه و طائف را به حجاج داد و عراق را نیز که در آن شورش برخاسته بود ضمیمه قلمرو حکومتی او کرد.

عبد، ظلم نمی کند... ما خیال می کنیم این ایات و روایات در مذمت ظلم مربوط به حاکمان و پادشاهان و خلفا است. درحالی که بعضی از افرادی که حاکم نیستند ولی جزو ظالمان هستند.. مثلاً بعضی پدران ظالمند::دوتا دختر 28 و 30 ساله می گفتن پدرمان مارا کتک می زند. خواستگار را رد می کند و... پدرهایی که سخت گیری بیجا می کند....مادری که بعد فوت شوهر، ارث فرزندان را نمیدهد....یا اقایی که به خانواده اش ظلم می کند...بعضی زنهای ظالمند:حاج اقا سیدی هفتادساله می گفت خانمم کتکم می زند و از خانه بیرون می کند....بعضی فرزندان ظالمند:مادر می گفت پسر اول خانه را به اسم خود کرد بعد مرا بیرون کرد....بعضی دوستان ظالمند.سرفیقش کلاه می کند. ...فامیلی که حق یتیم رو میخوره.....اونایی که حقوق خانواده شهدا رو اختلاس می کنند...(فرزند شهید هیچی بش ندادند ولی در پرونده اش نوشته اند زمین و ماشین گرفته)...قاضی که فرد محترمی را با یک بهانه کوچک به زندان می اندازدافسر و فرماندهی که به زیر دستان خود ظلم می کند و از قدرتش سوء استفاده می نماید..مسولی

که فامیل خود را جای خوب می گمارد و غریبه را جای بد می فرستد.....انهایی
که رعب و وحشت در دل افراد ایجاد می کنند.....انهایی که حق دیگران را می
خورند:در پذیرش ادارات یا نهادها یا اماکن دیگر حق دیگری را غصب می
کنند...بارشوه حق دیگری را میخورند...با فامیل بازی و پارتی حق دیگری را
غصب می کنند..شهرداری که حقوق کارگرا رو نمیده....هرکسی بر ده نفر و
....بیشتر ریاست دارد در قیامت با غل و زنجیر محشور میشود

چرا جوان امریکایی شیفته امیرالمومنین شد....

. دیدند یک جوان آمریکایی

مسلمان و شیعه شده و اسم خودشو علی گذاشته ازش سوال کردن چی شد شما
مسلمان شدین شیعه شدی گفت من یه روز تو کتابخانه با نهج البلاغه آشنا شدم
دیدم امیرالمومنین می فرماید اگر تمام اقالیم سبعة رو یعنی آسمان و زمینو به من
بدن بگن در مقابل، یک پوست جوی رو از دهان مورچه ای به زور بگیر من
. حاضر نیستم این کارو انجام بدم.... دیدم عجب

هر کسی به پادشاهی رسید ظلم کرد ولی این آقا در حالی که بر نصف دنیا
حکومت می کرد امیرالمومنین میگه حاضر نیستم حتی یه پوست از دهان
مورچه ای بگیرم چه برسه به اینکه به یک انسانی ظلم کنم..

اسلام اجازه هیچ گونه ظلمی را چه ظلم به انسان ها حتی ظلم به حیوانات نمی ده
نقل است در زمان پیامبر یه پیرزنی گربه ای را حالا یا مثلاً جوجه هاشو خورده
. بود هرچی بود گرفت و در یک اتاقی حبس کرد بدون آب و غذا تا گربه مرد.

پیامبر فرمود روز قیامت این پیرزنو شکنجه می کنند عذابش می کنند به خاطر اینکه یه گربه‌ای رو اینجور با گرسنگی و تشنگی کشته...

یا در روایت دیگریست که یک عابدی مشغول عبادت بود جلوی چشمش چند تا بچه شیطون پرنده‌ای رو گرفتن شروع کردن شکنجه کردن این پرنده بال‌هاشو کندن مثلاً چاقو مثلاً تو بدنش شروع می کردن و این عابد بی تفاوت نمازشو ادامه داد. خدا وحی کرد که این عابد به خاطر که در مقابل این ظلم به این پرنده بی تفاوت بوده عذاب خواهد شد.

ما ظالمین خیلی بزرگی در دنیا داشتیم یکی مانند هیتلر که در جنگ جهانی دوم بیش از ۸۰ میلیون نفر از مردم دنیا مخصوصاً بیشتر از شوروی و چین را به کشتن دادیا صدام که بیش از دویلمیون نفر از مردم ایران و عراق را به کشتن داد و هنوزم گورهای دسته جمعی تو عراق پیدا می کنن مال جنایات صدام یا در کانادا این بچه های سرخ پوست رو میانوردن تو مدارس به اسم مدارس مسیحی بعد اینا رو می کشتن حالا دارن گورهای این بچه‌ها رو کشف می کنن

همینایی که کراوات می زنن و ادکلن می زنن و خودشون آدمای متمدن می دانند این بچه‌ها رو به جرم این که اینا سرخ پوست بودن می کشتن ...

ما اجازه ظلم کردن به هیچ کسی حتی به هیچ حیوانی نداریم...نقل است یه
شتری داشت امام سجاد هر چند بار با شتر مکه رفت یه بار نشد شلاقی به شتر
بزنه یا یه ضربه ای بش بزنه...

بعد از شهادت امام سجاد(ع) این شتر اومد بالای قبر امام سجاد(ع) موند تا از دنیا
رفت

.

انقدر اسلام اهمیت میده به مسئله اینکه ظلم حتی به یه مورچه ای نباید
کرد....میازار موری را که دانه کش است. که جان دارد و جان شیرین خوش
است...

عبد ظلم نمی کند. یکی از ظلم ها رشوه خواری هست

کسی که رشوه می گیرد حقی را ناحق کنه یا خیانت کنه به اسلام اینم از ظلم های خیلی بزرگه

امام حسن مجتبی (ع)

پسر عموی خودش به نام عبیدالله بن عباس رو کرد فرمانده لشکر خیلی هم سفارش به تقوا کرد مواظب باش گول شیطانو نخوری. عبیدالله گفت چشم اما نصف شب معاویه یه میلیون سکه فرستاد برای عبیدالله و عبیدالله امام حسن رو تنها گذاشت و خیانت کرد به امامت و ولایت و رفت شد جزو لشکر معاویه حالا به شما عرض کنم دیروز پریروز ترامپ

با واسطه ای برای فرمانده سپاه ایران پیام فرستاد که میلیارد ها دلار به شما میدیم آقای سردار وحیدی. شما نظام جمهوری اسلامی را رها کن با ما باش ایشون یک کلمه جواب داده بود: شوخی می کنید؟ برای سلامتی ایشون و همه سپاهیان اسلام صلوات بفرستید اللهم صل علی محمد و آل محمد به آقای سردار وحیدی پیشنهاد داده

چندین برابر پولی است که معاویه به عبیدالله بن عباس داد اون وقت عبیدالله ابن عباس به امام معصوم به حجت خدا در زمین و آسمان خیانت کرد

ولی آقای سردار وحیدی به نایب امام زمان خیانت نکرد. اما عبیدالله بن عباس ظلم کرد و معاویه هم ظلم کرد که رشوه داد.

متأسفانه بعضیا به مال حلال خودشون راضی نیستند در کشور ما هم بعضی ها رشوه خورند. نقل است ملا نصرالدین یه سندی از قاضی میخواست قاضی رشوه میخواست ملا هم یه دبه پر از خاک بالاش پر از عسل کرد

یک کیلو عسل بالاش. بقیه اش همه خاک بود فرستاد برای قاضی قاضیم فوری سندرو امضا کرد و برای ملا فرستاد بعد از چند روز قاضی پیغام داد ملا این سند مثل که ایراد داره پس بفرست تا اصلاحش کنم ملا گفت بهش بگید سند ایرادی نداره عسلا ایراد داره!!

یکی از آقایون می گفت در قم می خواستیم خانه بسازیم هرچی می رفتیم بانک می گفتند وام نیست! گفت دو کیلو سه کیلو پسته گرفتیم یه جوری به رئیس بانک دادیم گفت وامت آمده!

. دعای رئیس

بعضی از پزشکا

از مردم رشوه و زیر میزی می گیرند یکی از بستگان گفت زنم می خواست زایمان کنه رفت پزشک خانم.اون دکتر موقع شب گفته بود ۱۰ میلیون تومن نقد میارید تا من این خانم رو زایمانش رو انجام بدم.شوهر زن زائو گفته بود خانم دکتر من این وقت شب ۱۰ میلیون پول نقد از کجا بیارم خب حاضرم براتون کارت به کارت کنم.دکتر گفته بود نه پول نقد باید بیارید میگفت رفتم در مغازها التماس کردم از این ۵۰۰ تومن ازاین یه میلیون.. کارت به کارت پول گرفتم

ده میلیون به خانم دکتر دادم تا این خانم ما زایمان همسرمو انجام بده.این خانم دکتر حقوقشم می گیره حق عملشم می گیره ولی از مریض ها پول میخواد.... کسی که عبد خدا هست کی از این کارا می کنه به سید حسن نصرالله عربستان.پیشنهاد داد دست از ولایت فقیه بردار تو رو می کنیم حاکم لبنان تمام امکانات در اختیارت قرار میدیم فقط دست از ولایت فقیه بکش.گفت نه حاضرم شهید بشم ولی دست از ولایت فقیه برنمی دارم.

اری کسی که عبد خداست اینجوریه تمام دنیا رو بهش بدن حاضر نیست یه کار بدی کار خلاف رضای خدا انجام بده .

بنده در یکی از شهرهای شمال که امام جمعه بودم قماربازی غوغا می کرد.. نیروی انتظامی و دادگستری رو مامور کردیم گفتیم باید با این قماربازی مبارزه کنید. انهام شروع کردن به برخورد با قماربازی. شبی ۲۰ تا ۳۰ تا

قمارباز می گرفتند.. رئیس قمار بازا یه نفر از هیئت امنای مسجد فرستاد حاج آقا چقدر پول می خواد لپ تاپ می خواد چی می خواد چی لازم داره گفتم بهش بگو تا زندانت نکم ولت نمی کنم! مامورین گرفتنش و زندانش کردند. این دفعه و کیلشو فرستاد با یه کیف سامسونت با یه ماشین شاسی بلند! حاج آقا شرطت چیه ایشون آزاد بشه؟ گفتم تمام پولایی که از راه قمار به دست آورده .باید برگردانه و بعد توبه نامه بنویسه ما توبه نامه شو در

نماز جمعه قرائت کنیم شاید خدا ببخشدش.. وکیل اون اقا رفت دیگه از راه دیگری آزادش کردن

عبد دزدی نمی کند..چگونه کسی که عبد است بخود اجازه می دهد اموال دیگران را به سرقت ببرد؟.اینهایی که سارقند،عبد نیستند.گاه سارقان به مسجد هم رحم نمی کنند... درب مسجد را بسرقت بردند.. موتور جوش و شیر اب مسجد را بردند..گوشی نمازگزار را بردند..گاه به یک یا دو مورد قانع نیستند بلکه تا زمان دستگیری، مرتب اموال مردم را می دزدند..یک باند سارق از شهرک دانش گرفتند شصت تلویزیون اعتراف کردند.اگر دستگیر نمی شدند باز دزدی می کردند...گاه سارق داخلی است..خانمی می گفت مادرم در خانه بهداشت کار می کرد خیلی از وسایل انجا را خانه آورده...اقایی می گفت در پادگان کلاهخود سرقت کرده ام حال چکنم؟...دستور اسلام قطع دست دزد است هر کی می خواهد باشد....دست دختر رئیس قبیله را چون دزدی کرده بود بفرمان رسول خدا قطع کردند...کسانی که سرقت کرده اند اما می خواهند توبه کنند باید از کسانی که مال انها را بسرقت برده اند حلالیت بطلبند... مردی نزد آقای کافی آمد و گفت من زیاد دزدی کرده ام حال می خواهم توبه کنم شما بامن بیا تا افرادی که از انها سرقت کرده ام حلالم کنندایشان هم قبول کردند و همراه سارق توابع نزد

مالباخته ها رفتند و حلالیت گرفتند....سه نفر در خانه ما آمدند و گفتند ما دو نفر
شورای فلان روستا هستیم.. این اقا که همراه ما است دزد است و قصد توبه
دارد.عرض کردیم ابتدا برود حلالیت بطلبد.....اقایی گفت در نوجوانی حلقه
ازدواج کسی را برده و فروخته ام حال می خواهم جبران کنم...ما وساطت کردیم
و شخص مالباخته مبلغی گرفت و حلال کرد.....پلیس از دزدی پرسید چرا
دزدی می کنی؟گفت زمانی که خدا روزی حلال تقسیم می کرد ما خواب
بودیم!..در حالی که خدا روزی حلال برای همه مقدر فرموده است.....سارقان
اموال ملاحسینقلی همدانی و همراهانش را که کربلا می رفتند دزدیدند اما بعد
فهمیدند ایشان چه شخصیتی است اموال را پس آوردند اما ایشان گفت همان موقع
...که بردید من حلالتان کردم تا مال حرام در شکم شما قرار نگیرد

یکی از ظلم ها دزدی است...مخصوصا دزدی های داخلی...خانمی می گفت
مادرم در خانه بهداشت کار می کرد خیلی از وسایل انجا را خانه آورده!...اقایی
می گفت در پادگان کلاهخود سرقت کرده ام حال چکنم؟....خانمی می گفت
شوهرم از شرکت،قاشق چنگال و..خانه می آورد. که گناهان این دسته هم دزدی

هم خیانت در امانت است.....شخصی سوال کرده که دزد آمده موتور کولر رو
ببره صاحبخونه متوجه شده و با لوله آهنی چند ضربه بش زده و دزد فرار کرده.
ایا ایا صاحبخونه گناه کرده؟ جواب: اگر سرخ و سیاه و کبود نشده، گناه نکرده

یکی از ظلم‌ها دزدی هست مال دیگرانو بردن! یکی از آقایون می‌گفت ما بچه بودیم می‌رفتیم باغ انار و بی اجازه صاحبش از اناراش می‌دزدیدیم اما وقتی بزرگ شدیم رفتیم حلالیت طلبیدیم

اشکال نداره بچه که خدا براش گناه نمی‌نویسه اما وقتی به سن بلوغ رسید باید بره و اون کارهای بدی که انجام داده اونو درستش کنه اگر کسی در نوجوانی از مال فامیلش از مال کسی برده باید حلالیت بطله.

یه کسی از جوونا می‌گفت ما از کارت بابامون پول زیادی برداشتیم کارتش پیش ما بوده خب این اجازه می‌خواد نمی‌شه چون تو پسر او آقا هستی بی اجازه ایشون از کارتش برداری!

یه خانمی می‌گفت چون بابای من به خواهرام موقع ازدواج طلا داد به من نداد منم از پولش نبرداشتم چقدر برداشتم!

باید صاحب پول راضی باشه! نمی‌شه من از کسی طلب دارم اون پول منو نمیده. برم ازش بدزدم اسلام یه همچین اجازه ای نداده

چون این پول منو نداده پس منم برم از پولش بردارم یا از اموالش بردارم یا بش
خسارتی بزنم همچین اجازه‌ای ما نداریم

متأسفانه الان یه سری دزدی‌هایی شده که اینا دزدی‌های خیلی شیک و پیشرفته
است مثلاً

به خود بنده زنگ زده یه خانمی بله شما چند سال قبل از شرکت ما خرید کردید
الان ۱۰۰ میلیون شما برنده شدید ما انشالله این ۱۰۰ میلیونو به صورت جاروبرقی
و چه می‌خوایم در خانه‌تون بیاریم فقط شما یک ۹۰۰ هزار تومان بابت مالیات به
شما بدم خانم انشالله در خونه به شما میدیم گفت نه شما باید اول واریز کنید بعد
در شمال چند تا هتل برای شما در نظر گرفتیم رزرو کردیم و...

یا مورد دیگر یه کسی زنگ زد شما بیست میلیون برنده شدید! برید

خودپرداز کارتتونو وارد کنید تا بیست تومن براتون بفرستیم!

ما به پسرمون گفتیم که خب یه کارتی که توش پول نیست برو در خودپرداز
بین چی میشه! رفت و گفت طرف گفت کارتتو وارد کن وارد کردم گفت رمز
بده رمضو دادیم یه دفعه گفت چرا فقط ۱۰ هزار تومن تو حسابت هست آقا تو
چیکار داری به حساب من! اینا فوری حساب ادم رو هک میکنند و خالی کنه

حساب رو مواظب باشید این افرادی که می‌گن شما برنده شدید عاشق چشم و
ابروی شما نیستن بلکه عاشق

کیف پول شما هستند! می‌خواند کیف شما را خالی بکنند اینا

و اخیراً هم جالب شده باهوش مصنوعی صدای رفیق شما رو در میارن رفیق شما
زنگ زده می‌گه فلانی الان گیر کردم یه ۱۰ میلیون بفرست برام این هوش
مصنوعیه این دروغه راهش اینه که اگر رفیقی به شما زنگ زد و گفت من گرفتار
شدم برای من پول بفرست شما قطع کن دوباره بهش زنگ بزن خودت اینم
متأسفانه مثل آب خوردن اموال مردم رو تو خونه میشینن با یه گوشی

به سرقت می‌برند

اما خدا می‌فرماید دست دزد قطع کن خب چه جوری قطع کنم چهار تا انگشت
دست راست اولین بار که دزدی کرد و ثابت شد با اون شرایط ۴ تا فقط یه
انگشت چرا چهار تا انگشت چون کف دست باید بمونه اگر اهل نمازه بتونه نماز
بخوانه موقع سجده باید هفت عضو روی زمین باشه کف دسته اگه دست از میچ
قطع کنن این دیگه نمی‌تونه نماز بخونه نماز درستشو بخوانه لذا اینجا

شیعه میگه چهار تا انگشت رو دفعه اول دفعه دوم پای چپش انگشتای پای چپشو قطع می کند دفعه سوم انگشتای دست چپ رو قطع می کنند

اگر این حدود الهی انجام بشه خیلی آمار سرقت پایین میاد البته افرادی بودند دزد بودن ولی بعداً خدا اینا رو هدایت کرد یکیشون به نام عیاض راهزن این عیاض راهزن از اون دزدای خیلی بزرگ بوده

ولی یه شبی از دیوار کشید بالا سرقت کنه که صاحبخانه داره قرآن می خوانه با صدای زیبا گوش داد این آیه آمد

أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ ۖ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ

آیا برای اهل ایمان وقت آن نرسیده که دل هایشان برای یاد خدا و قرآنی که نازل شده نرم و فروتن شود؟ و مانند کسانی نباشند که پیش از این کتاب آسمانی به آنان داده شده بود، آن گاه روزگار [سرگرمی در امور دنیا و مشغول بودن به آرزوهای دور و دراز] بر آنان طولانی گشت، در نتیجه دل هایشان سخت و غیر قابل انعطاف شد، و بسیاری از آنان نافرمان بودند

ایه 17 سوره

عیاض بخودش گفت عیاض این خدا داره به تو میگه بسه دیگه. دیگه از دیوار
پایین امد و توبه کرد.

حالا آیا اونایی که برده بود رفت جبران کرد یا نه ولی میگن دیگه از عابدهای
روزگار شد

یا نقل است یه دزدی هم در همین مسیر کرمانشاه همدان چند تا دزد بودن این
رئیشون بود یه کاروانی رد می شدن اینا رو لخت کرد یه حاج آقای توی
کاروان بود کتابشم بردن گفت آقا من کتاب یه نسخه ازش دارم به درد شما
نمی خوره گفتند رئیس ما گفته هر چی دارند ببرید عالم گفت یا منو بکشید یا
کتاب منو بدید

اونو بردند پیش رئیشون! رئیشون تو یه غاری داشت نماز می خونند! میگه از او
پرسیدم بعد از نمازش آقا شما رئیس راهزن ها هستی و نماز می خونی؟ گفت من
نمی خوام همه پلا را بین خودم و خدا خراب کنم یه راهی گذاشتم اگه یه روزی

توبه کردم بتونم برگردم شما چی می‌خواید گفتم این کتابو! دستور داد کتاب منو
پس دادن بعد از چند سال در حرم امام حسین این رئیس راهزنان دیدم توبه کرده
و آدم خوبی شده پس همیشه گفتم هر کسی که دزده این دیگه حتماً جهنمیه
شاید جبران کرد شاید همه دزدهایی که مسلمان هستند اونایی که محبت اهل
بیت در دلشونه به برکت این محبت اهل بیت هدایت بشن دست از دزدی و مال
مردم رو بردن بردارند

دزدی عجیب!..

زن به سختی راه می‌رفت، تاجایی که باید مدام یک نفر زیر بغلش را می‌گرفت. او برای امور روزمره خودش هم نیاز به کمک داشت، با این حال پلیس این مادر بزرگ و نوه جوانش را به اتهام سرقت دستگیر کرد. این در حالی بود که تحقیقات بعدی نشان داد هیچ کدام از مال باخته‌ها در صحنه سرقت متوجه دزدی و سایلشان نشده بودند.

پیگیری این پرونده با دستور سرهنگ محمد چراغ، فرمانده انتظامی مشهد و با توجه به گستردگی آن در هسته مرکزی شهر به کلانتری امام رضا (ع) واگذار شد. سرهنگ علی اصغر زرین کاسه، رئیس این کلانتری، با تمرکز ویژه بر این پرونده متوجه شد که هیچ کدام از مال باخته‌ها که بیشترشان زن بودند، در اظهاراتشان هیچ صحبتی از نوع سرقت نکرده‌اند؛ موضوعی که کمی عجیب بود و موجب شد تا چند مال باخته به کلانتری فراخوانده شوند.

با حضور این افراد و بررسی دقیق تر اظهاراتشان مشخص شد که اصل سرقت، جیب‌بری بوده است و فردی گوشی و دیگر اموال آنها را از درون کیف یا جیب آنها ربوده و این افراد اصلاً متوجه سرقت نشده‌اند.

تحقیقات پرونده ادامه یافت تا اینکه مأموران متوجه حضور عجیب پیرزنی در تمام صحنه‌های سرقت شدند که دو زن جوان نیز او را همراهی می‌کردند. با شناسایی و ردزنی این افراد تیم رسیدگی کننده پرونده توانست پیرزن و یکی از زن‌های جوان را دستگیر کند.

پنجشنبه گذشته با انتقال این متهمان به کلانتری امام رضا (ع) و همچنین دعوت از چند مال‌باخته فرصت شد تا با این افراد به گفت‌وگو بنشینیم.

انهدام بانندی که با شگردی عجیب از زنان دزدی می‌کردند | طعمه پیر سارقان جوان

سرقت در بی‌آرتی و صف نان

یکی از مال‌باخته‌ها درباره سرقت‌ها خبرنگار شهر آرا گفت: سوار اتوبوس خطوط بی‌آرتی شدم. در میانه مسیر متوجه چیزی نشدم، اما وقتی به منزل رسیدم و کیفم را باز کردم، دیدم داخل کیفم خالی است و گوشی‌ام نیست. با گوشی‌ام تماس گرفتم؛ ولی کسی پاسخ نداد تا اینکه فردی جواب داد و گفت بیاید تحویل بگیرید. ابتدا فکر کردم گوشی از کیفم افتاده و یکی آن را پیدا کرده است، اما وقتی به کلانتری رفتم، فهمیدم که گوشی‌ام سرقت شده است.

مال‌باخته‌ای دیگر نیز گفت: وقتی سوار اتوبوس شرکت واحد شدم، بچه‌ام بغلم بود و کیفم زیر چادر بود. تصور می‌کردم در این شرایط کسی نمی‌تواند به کیفم دست بزند؛ اما بدون اینکه بفهمم چطوری، گوشی‌ام سرقت شده بود.

مال‌باخته دیگری که زنی از اصفهان بود، در صف نانوايي دلش به حال پیرزن کمرخمیده‌ای سوخته و به احترامش جای خود را به او داده بود، اما زمانی که نوبت خودش شده بود تا نان بخرد، کارت بانکی‌اش را از کیفش درمی‌آورد و همان‌جا متوجه نبود تلفن همراهش می‌شود. یکی از بستگان این خانم نیز اعلام

کرد: لحظه‌ای که دوستم جایش را به پیرزن داد، دختر جوانی از پشت سرش رد شد.

فرار از خانه و سرقت

وقتی نوبت به سارقان رسید، مشخص شد که زن هفده ساله متأهل است و مدتی قبل از خانه فرار کرده است. پلیس از این متهمان هنگام دستگیری هفت دستگاه تلفن همراه هوشمند و ۱۷ هزار دینار عراقی کشف کرده بود.

بررسی‌های بعدی نشان داد که متهمان سه زن هستند. دو زن جوان به همراه زنی میان سال که بعد پلیس متوجه شد در واقع این پیرزن ناتوان پوششی بوده تا مال باخته‌ها به آنها شک نکنند. این مادر بزرگ در صف‌ها و مکان‌های شلوغ برای کمک گرفتن از دیگران به آنها نزدیک می‌شد و تقاضای یاری می‌کرد؛ در همین حین، زنان جوان نیز به صحنه نزدیک می‌شدند و دست به سرقت می‌زدند.

بررسی پرونده تشکیل شده از زن جوان نشان داد که او سابقه بستری شدن در بیمارستان روانی را نیز داشته و در سوابقش دو اقدام ناموفق به خودکشی نیز ثبت شده است. این زن در همان مرکز درمانی با زنی دیگر به نام یاسمن آشنا شده که به عنوان متهم سوم پرونده شناسایی و هم اکنون تحت تعقیب پلیس قرار دارد.

دستگیری زن جوان سارق و دو فرزند ۶ و ۱۰ ساله اش به جرم سرقت

در ادامه حتما بخوانید

دستگیری زن جوان سارق و دو فرزند ۶ و ۱۰ ساله اش به جرم سرقت

!پیرزن: دخترها را نمی شناسم

زن میان سال در تحقیقات هرگونه آشنایی با دو دختر جوان را انکار کرد و تنها خود را فردی نیازمند پول برای عمل قلب معرفی کرد و گفت: من کشاورز بودم و برای رهایی از فقر، دست کمک به سمت دیگران دراز می کردم.

زن جوان نیز درباره شگردش در صحنه‌های سرقت گفت: همراه با جمعیت به سمت ایستگاه‌های بی‌آرتی میرفتیم، یاسمن با انتخاب سوژه به او نزدیک می‌شد به بهانه اینکه زنی میان‌سال همراهان است و شرایط ایستادن را ندارد از مسافران و افراد حاضر در صف نانوائی می‌خواست تا جایشان را به او بدهند، در این میان او به سرعت گوشی را از کیف یا جیب آنها می‌قایید و به من می‌داد. بعد از گرفتن گوشی بلافاصله از اتوبوس پیاده و از محل دور می‌شدم.

راهزن سر راه امام سجّاد(ع) را گرفت....

روزی حضرت سجّاد، امام زین العابدین علیه السّلام به عنوان انجام مراسم حجّ خانه خدا، عازم مکه مکرمه گردید.

در مسیر راه از شهر مدینه به مکه، به بیابانی رسید که دزدهای بسیاری جهت غارت و چپاول اموال حاجیان و اذیت و آزار ایشان، سر راه ایستاده و کمین کرده بودند.

همین که امام علیه السّلام نزدیک دزدان رسید، یکی از آن دزدها جلو آمد و راه را بر آن حضرت بست و منع از حرکت آن بزرگوار به سوی مکه معظمه گردید. امام زین العابدین علیه السّلام با متانت و خون سردی به آن دزد خطاب نمود و اظهار داشت: چه می خواهی؟ و به دنبال چه چیزی هستی؟

دزد پاسخ داد: می خواهم تو را به قتل رسانده و آن گاه وسائل و اموال تو را غارت کنم.

حضرت فرمود: من حاضر هستم که با رضایت خود اموال و آنچه را که همراه دارم، با تو تقسیم کنم و با رضایت خویش نصف آن ها را تحویل تو دهم.

دزد راهزن گفت : من نمی پذیرم و باید برنامه و تصمیم خود را، که گفتم اجراء کنم .

حضرت سجّاد علیه السّلام فرمود: من حاضرَم از آنچه که به همراه دارم ، به مقدار هزینه سفر خویش بردارم و بقیّه آن را هر چه باشد در اختیار تو قرار دهم .
ولیکن دزد همچنان بر حرف خود اصرار می ورزید و با لجاجت پیشنهاد امام زین العابدین علیه السّلام را نپذیرفت .

پس چون حضرت چنین حالت و برخوردی را از آن دزد مشاهده نمود، از او سؤ ال نمود: پروردگار و ارباب تو کجاست ؟ دزد پاسخ داد: در حال خواب به سر می برد.

در این موقع حضرت کلماتی را بر زبان مبارک خود جاری نمود و زمزمه ای کرد که ناگهان دو شیر درّنده پدیدار گشتند؛ و به دزد حمله کردند و یکی سر دزد و دیگری پایش را به دندان گرفت و هر یک او را به سمتی می کشید.
سپس امام سجّاد علیه السّلام اظهار داشت : تو گمان کردی که پروردگارت غافل است و در حال خواب به سر می برد؟! و بعد از آن ، امام علیه السّلام به سلامت و امنیّت به راه خود ادامه داد و به سوی مگّه معظّمه حرکت نمود.(1)

1- امالی شیخ طوسی : ص 605، بحارالانوار: ج 46، ص 41، ح 36.

راهزن و نواب صفوی

علامه شیخ محمد تقی جعفری - قدس سره - که مدتی در نجف اشرف با شهید همراه بوده است. در مورد شجاعت و شهامت بی نظیر شهید [\[1\]](#) نواب صفوی:

نواب صفوی چنین می گوید

هر دو جوان بودیم و هر دو به نوعی، تهجد و شب زنده داری و زیارت را دوست داشتیم. در حوزه نجف در خدمت مرحوم طالقانی شاگردی می کردیم و از علامه شیخ عبدالحسین امینی - قدس سره - (صاحب الغدير) درس ایمان و ولایت می آموختیم.

روزی شهید نواب صفوی پیشنهاد کرد که از نجف تا کربلا برای زیارت حضرت ابا عبد الله الحسین - علیه السلام - با هم برویم. موافقت کردم و بعد از ظهر یکی از روزهای پاییزی به راه افتادیم. هوا تقریباً تاریک شده بود که ما در راه نجف - کربلا قرار گرفتیم و هنوز بیش از چند کیلومتر از شهر دور نشده بودیم که مردی تنومند و قوی هیکل از اعراب بیابان نشین جلو ما را گرفته و با صدای خشن به ما فرمان ایست داد.

در زیر نور مهتاب، خنجر آذین شده ای را که مرد عرب به کمر داشت دیدم و

یگه خوردم، اما سید، آرام ایستاد. مرد عرب با خشونت گفت: هر چه دینار دارید از جیب هایتان بیرون آورده و تحویل دهید. من ترسیده بودم و می خواستم آن چه دارم تحویل دهم که یک مرتبه متوجه شدم شهید نواب صفوی با چالاکی، خنجر مرد عرب را از کمرش بیرون کشیده، برق آن را جلوی چشمان آن مرد مهاجم قرار داد، و با قدرت، نوک خنجر را نزدیک گلویش قرار داده و با کمال شهامت به او گفت: ای مرد! با خدا باش و از خدا بترس و دست از زشتی ها بردار! من از سرعت عمل و شجاعت بی نظیر سید متحیر شده بودم و مات و مبهوت به هر دوی آنان نگاه می کردم. با دیدن این وضعیت مرد عرب با کمال شرمندگی ما را به چادرش جهت استراحت دعوت کرد. نواب صفوی فوراً دعوت او را پذیرفت. برای من تعجب آور بود، به سید گفتم: چگونه دعوت کسی را می پذیری که تا چند لحظه قبل می خواست اموال ما را غارت کند. سید گفت: این ها عرب هستند و به میهمان ارج می نهند و محال است خطری متوجه ما باشد. آن شب من و نواب به چادر مرد عرب رفتیم و سید آرام خوابید، اما من تا صبح نگران و بیدار بودم و تمام شب در این اندیشه بودم که ممکن است مرد عرب هر دوی ما را نابود کند. سید، نیمه شب برای نماز برخاست و با آوایی

ملکوتی با خدای خویش به راز و نیاز پرداخت و فردای آن روز با هم عازم کربلا
شدیم...

دزد زین استر امیرالمومنین را برد

روزی امیرمؤمنان با چند نفر از یارانش کنار مسجدی برای خواندن نماز توقف نمودند، به مردی که در آنجا ایستاده بود فرمود: این استر مرا نگه دار تا ما نماز بخوانیم. هنگامی که آن حضرت وارد مسجد شد مرد افسار اسب را باز کرد و آن را به سرقت برد و فروخت! امام پس از اتمام نماز از مسجد بیرون آمدند درحالی که دو درهم در دست داشتند تا به عنوان مزد به آن مرد بدهند، ولی مشاهده کردند استر رهاست و افسارش به سرقت رفته

حضرت دو درهم را به یکی از خادمانشان دادند با برای مرکب افساری بخرد، خادم وارد بازار شد و با همان افسار به سرقت رفته مواجه گشت که دزد آن را به دو درهم فروخته بود، دو درهم را به مغازه دار داد و افسار را گرفت و نزد حضرت آورد، وقتی نگاه امام به افسار استرش افتاد فرمود: این مرد شتاب کرد و خود را از روزی حلالی که از دست من برایش مقرر شده بود محروم نمود و آن را تبدیل به حرام کرد، سپس فرمود

«:ان العبد لیحرم الرزق الحلال بترك الصبر ولا یزداد علی ما قدرله»

ماجرای هشت دزد

روزی یک مرد حبشی را در حال شستن دست هایش دیدم که چهار انگشت او بریده شده بود. با تعجب پرسیدم: چه حادثه ای موجب قطع انگشتان دست شده است؟ او گفت: بهترین مردم علی بن ابی طالب (ع) دست های مرا بریده است. گفتم: برای چه؟ او گفت: ما یک گروه هشت نفره بودیم که در زمان حکومت علی (ع) دزدی می کردیم. بعد از مدت ها که به این کار زشت اشتغال داشتیم بالاخره گرفتار شدیم. ما را به حضور امیر مؤمنان (ع) بردند. از ما پرسید: شما دزدی کرده اید؟! اقرار کردیم. فرمود: آیا می دانید دزدی حرام است؟! جواب دادیم: بلی می دانستیم. بعد از این گفت و گو امام دستور داد که دست های ما را قطع کنند.

عرض کردیم که عبد ظلم نمی کند ولی ما متأسفانه شاهد این هستیم که بعضی از افراد میگویند ما عبد خداییم ولی ظلم میکنند

. به دیگران یکی از ظلم ها ظلم های که بعضی از پزشکان و

دکترها نسبت به مریض ها به عمل می آورند که ما به مورد هم امروز آقای سرهنگ مرادی گفتند که یک بنده خدایی ۱۷ ساله از استان ایلام آمده برای قلب نزد دکتر ... رفته بود دکتر گفته بود اول ۱۳۰ میلیون زیرمیزی بدید تا من اینو عمل کنم اینا علاوه بر هزینه ای که بیمارستان میگیره این 130 میلیون تومن را دادند اما عمل هم فایده ای نداشت بعداً جنازشو آوردن پولم دادن ولی دستشم دست شفایی نبوده و جوان ۱۷ ساله مرحوم شدند. باز مورد دیگر جوانی از صحنه بود که دکتر ...

دویست میلیون تومن درخواست کرده بود . اینا نداشتند بدند رفتند از دوستان درخواست پول کردند داشتند پول جمع می کردند که جوان ۲۰ ساله از دنیا رفت! واقعاً این ظلم نیست آقای دکتر شما مگر از بیمارستان پول نمی گیرید مگه حقوق نمی گیری دیگه این پول زیر میزی مال چیه که از مریض های بدبخت

می گیری! و آنقدرم این دکترها ثروت دارند خدا می دونه...نقل است پسر آیت
الله.

شهید مدرس گفت می خوام دکتر بشم ایشون قبول نکردن

خیلی اصرار کرد پسر، ایشون فرمود به شرط اینکه از مردم پول نگیری باشه دکتر
بشو. و پسرشون قبول کرد و دکتر شد در زمان رضا خان و از مردم پول
نمی گرفت. وزارت بهداری بهشون یه حقوقی می داد ولی به هیچ عنوان حق
ویزیت از مریض نمی گرفت حق عمل نمی گرفت

این یه نوع ظلم هست ظلم دیگر در معاملاتی که هست که طرف شما رو اذیت
میکنه

. بنده در سال ۹۸ یه پراید خریدم از یه آقای به نام آقای سوزنی

کمی از مبلغشو گذاشتیم برای سند....ایشان فردا پس فردا زنگ زد فلانی الان در
بیمارستانم تهران پدر زنم داره کور میشه شما اون بقیه رم بفرست تا آمدم سند
می زنم منم براش فرستادم اما ایشان تا ۴ سال نیامد سند بزنه یعنی من صبح زنگ
بش می زدم میگفتم امروز بریم سند بزنیم؟ میگفت بله حاج آقا کارت ملیت

آماده تا ظهر میام اما نمیامد! تا بالاخره یه شب سرهنگ ... از آقایون آگاهی از
دوستان اینجا بود گفتم شما تماس باش بگیر پرس چرا نمیاد سند بزنه!

سرهنگ که بش زنگ زد آمد... ایا این اذیت کردن نیست ظلم کردن نیست ؟
فراوان از این ظلم ها در معاملات است... یکی از ظلم ها اینه که میگن پول
بدید می خوایم به شما خانه! بدیم طرف میره مثلاً زن هست طلاهاشو می فروشه از
چند نفر قرض می کنه میاد و افراد زیادی میان و بعد کلاهبردار از کار در میاد یا
میگند.

پول بدید می خوایم به شما خودرو ارزان بدیم ولی بعد پول مردم را میخورند! یه
خانمی می گفت من چقدر پول از اینور اونور قرض کردم دادم که بنا بوده مسکن
بده بعد فریب بوده.

آیا اینا عبد خدا هستند؟ عبد خدا خیر سراسر وجودش است و شر توش نیست
بدی به کسی نمی کنه. کسی را ناراحت نمی کنه. کسی را اذیت نمیکنه پس
اون هایی که این کارا رو انجام میدن اینا جزو عبد خدا نیستن اینا عبد شیطان
هستند !

و همچنین یکی از ظلم های که میشه کسانی هستند که میان مردم رو

به فرقه خودشون دعوت می کنند مثل دراویش این درویش ها اینا همشون باطلن
حالا می خواد درویش خاکساری باشه یا درویش فلان باشه تمام فرقه های
دراویش منحرف اند و اهل بیت دشمن اینا بودن گفتن اینا مردم را به دام
می اندازند مخصوصاً جوون ها را به دام می افزاید و از مسیر حق خارج می کنند!
یکی از فرقه های باطل اهل حقند

اهل حقم اینا باطل هستند میگن علی خالقه علی الهی هستند
یا فرقه بهائیت . این بهائیت دیگه خیلی بدند بهائیت میگه ازدواج با خواهر با مادر
با خاله با عمه جایز هست!

و همچنین وهابیت

محمد بن عبدالوهاب فرقه را درست کرد با کمک انگلستان کتابی هست به نام
خاطرات مستر همفر این از طریق اینترنت دانلود کنید بخوانید ببینید چه جور
اینفرد از طرف انگلستان اون زمان می گفتن بریتانیای کبیر مامور میشه بیاد این
فرقه وهابیت رو با کمک محمد بن عبدالوهاب درست کنه و اینا یک زمانی به
عتبات عالیات حمله کردند . حمله کردن به کربلا در کربلا خیلی کشتار کردن
تا حرم امام حسین رفتن اونجا تمام

طلاهای حرم رو غارت کردن اما در حمله به نجف شکست خوردند چون یک عالمی بود به نام آیت الله کاشف الغطاء این مردمو جمع کرد مردم رو مسلح و آماده کرد. مردم از نجف دفاع کردن . وهاییون نتونستند وارد شهر نجف بشند و الا می خواستند شهر نجف برن حرم امیرالمومنین غارت بکنن

و همچنین این ها تمام قبرهای امامان ما را در قبرستان بقیع ۴ تا امام ما امام حسن امام زین العابدین امام باقر امام صادق حرم این امامان رو اینا خراب کردن والا حرم داشتن امامان ما . حرم هاشونو خراب کردن می خواستن حرم پیامبر را خراب کنند دیگه ترسیدن گویا دولت ایران هم تهدید کرده بود اون زمان زمان قاجار بود که اگه این کارو کنید ما با شما برخورد می کنیم

این فرق های هستند که ظلم می کنند و مردم رو از مسیر حق دور می کنند مثلاً .
فرقه اهل حق که خود را حق می داند حقیقتاً فرقه باطلی است...

سلطان اسحاق این اهل حق رو درست کرد! سلطان اسحاق آمده فرقه اهل حق رو درست کرده در عراق در ایران در سوریه در این سه تا کشور .

شما می بینید بعضیاشون ۸۰ سال عمر می کنند ولی هیچ ایمانی ندارند . فرقه خاموشی میگن آقا وقتی مردی دیگه خاموش شدی! دیگه نه نکیر و منکری هست نه بهشت و جهنم است هیچی نیست یعنی طرف ۸۰ سالشه یه بار وضو

نگرفته یه سجده برای خدا نکرده بعد میگن ما اهل حقیم! یکی از علما رفته بود
کرنند . در جلسه ای چند نفر نشسته بودند از یکی یکی انها سوال کرده بود شما
کی هستید؟ یکی گفت منم الحقم! از دیگری پرسید تو کی هستی گفت منم اهل
حقم! این عالم شیعه گفته بود منم اهل باطلم!